

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

آغاز سخن با
دعایی از پیامبر اکرم
صلی الله علیه و آله

(اللَّهُمَّ أَعُوذُ بِكَ)

(خداوندا! به تو پناه می‌برم از این که)



(أَنْ أَضِلَّ أَوْ أُضَلَّ)

(گمراه کنم یا گمراه شوم)



(أَوْ أَزِلَّ أَوْ أُزِلَّ)

(بلغزانم یا لغزانده شوم)

(أَوْ أَظْلِمَ أَوْ أَظْلَمَ)

(ظلم کنم یا به من ظلم شود)



(أَوْ أَجْهَلَ أَوْ يُجْهَلَ عَلَيَّ)

(به جهل بکشانم، یا به جهل کشیده شوم)

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ
وَ عَلَى الْأَرْوَاحِ الَّتِي حَلَّتْ بِفِنَائِكَ
عَلَيْكَ مِنِّي سَلَامُ اللَّهِ أَبَدًا
مَا بَقِيْتُ وَ بَقِيَ اللَّيْلُ وَ النَّهَارُ
وَ لَجَعَلَهُ اللَّهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنِّي لِزِيَارَتِكُمْ
السَّلَامُ عَلَى الْحُسَيْنِ وَ عَلَى عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ
وَ عَلَى أَوْلَادِ الْحُسَيْنِ وَ عَلَى أَصْحَابِ الْحُسَيْنِ

جلسه‌ی پنجم

انسان

از دیدگاه قرآن کریم

(لَقَدْ أَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ كِتَاباً فِيهِ ذِكْرُكُمْ أَ فَلَآ تَعْقِلُونَ)

.....

(کتابی (با عظمت) را به سوی شما نازل
کردیم که ذکر شما در آن است پس چرا
عقل خود را به کار نمی گیرید؟)

(سوره ی انبیاء، آیه ی ۱۰)

آنچه گذشت

گرچه انسان دارای ترازویی
برای تشخیص (تقوی و فجور) است:

اما در درون انسان و همراه و همبسته‌ی با او،
دو خصوصیت دیگر به نام
(شهوت و غضب) هم وجود دارد؛

(کمال انسان)

در (تعادل شهوت و غضب) است.

.....

اما اگر انسان در پرداختن به

دو قوه‌ی (شهوت و غضب) زیاده‌روی کند،

از (برهم خوردن تعادل قوا)

در جان انسان صفت دیگری متولد شده و رسوخ می‌کند؛

نام این صفت (استکبار از حق و سرکشی از حقیقت) است.

(استکبار از حق و سرکشی از حقیقت)

در طول تمامی دورانها،
علت اصلی نپذیرفتن دعوت انبیاء است.



و اما چگونه می‌شود صفِ

(استکبار از حق و سرکشی از حقیقت)

را معالجه کرد؟

از زبان امام صادق علیه
السلام شنیدیم:

(مَنْ ذَهَبَ يَرَى أَنَّ لَهُ عَلَى الْآخِرِ فَضْلًا،
فَهُوَ مِنَ الْمُسْتَكْبِرِينَ؛)

(کسی که در خود نسبت به دیگری
برتری ببیند، از مستکبران است.)

دو چالشی که در اینجا طرح می‌شود این است که:



چطور می‌شود که:

(کسی که مرتکب معصیت نمی‌شود)،

خود را از (کسی که مرتکب معصیت می‌شود) برتر نبیند.

چالش دیگر این است که:

(خود را از دیگران برتر ندیدن)

(یک امر قلبی)، است.

و نمی‌توان به صرف یک توصیه، تظاهر به این امر کرد.

چالش اساسی این است که:

(چگونه می‌شود در قلبم خودم را از دیگران برتر نبینم)

راهکار در تدبیر در داستان ساحران موسی
است:



(أَمَّا تَلَوْتُ قِصَّةَ سَاحِرِ مُوسَى)

(آیا قصه‌ی ساحران موسی را نخوانده‌ای)

اگر کسی به صحنه‌ی مبارزه‌ی **ساحران فرعون**
با امام حق موسی نگاه کند،
مسلم‌ا این ساحران را گمراه و اهل شقا می‌پندارد.



جمع شدن صفاتی از قبیل **سحر** و به دنبال کسب مال
بودن از طریق مبارزه با امام حق موسی،
هیچ شانس‌ی را برای **سعادت‌مندی** این گروه در نظر بیننده
باقی نمی‌گذارد.

مسلم‌ا اگر ما خودمان را با ساحران فرعون
مقایسه کنیم، برتری با ما است؛
اما ناگهان ورق بر می‌گردد:



(فَالْقِي السَّحَرَةُ سُجَّدًا قَالُوا آمَنَّا بِرَبِّ هَارُونَ وَ مُوسَى)

(ساحران سجده‌کنان به زمین افکنده شدند؛

گفتند به پروردگار موسی و هارون ایمان آوردیم.)

در یک لحظه آنچنان تغییر کرده‌اند که در قبال تهدید
فرعون می‌گویند:



(قَالُوا لَنْ نُؤْثِرَكَ عَلَىٰ مَا جَاءَنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ وَ الَّذِي فَطَرَنَا
فَاقْضِ مَا أَنْتَ قَاضٍ إِنَّمَا تَقْضِي هَذِهِ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا)

(ما تو را بر دلایل آشکاری که برایمان آمده، و آن کسی که
فطرت ما راسرشته، بر نمی‌گزینیم؛ هرچه می‌خواهی بکن،
حکم تو فقط در امور مربوط به این حیات دنیا جاری
است.)

ادامه‌ی سخن

بعد از این که ساحران ایمان خود را اظهار می‌کنند،
فرعون آنان را به مرگی دردناک تهدید می‌کند.



(فَلَأَقْطَعَنَّ أَيْدِيَكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ مِنْ خِلَافٍ وَلَأَصْلَبَنَكُمْ فِي
جُذُوعِ النَّخْلِ)

(فرعون گفت: دست و پای مخالف شما را قطع می‌کنم و
شما را بر شاخه‌های نخل میخ‌کوب خواهم کرد.)

ساحرائی

کہ تا چند لحظہ قبل بہ دنبال اجرتند؛
و بہ عزت فرعون قسم می‌خورند کہ:



(قَالُوا بِعِزَّةِ فِرْعَوْنَ إِنَّا لَنَحْنُ الْغَالِبُونَ)

(ساحران گفتند: بہ عزت فرعون و بہ طور قطع
فقط و فقط ما پیروزیم.)

اما آنان بدون هیچ ترسی،
در قبال تهدید فرعون می‌گویند:



(قَالُوا لَنْ نُؤْثِرَكَ عَلَىٰ مَا جَاءَنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ وَ الَّذِي فَطَرَنَا
فَاقْضِ مَا أَنْتَ قَاضٍ إِنَّمَا تَقْضِي هَذِهِ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا)

(ما تو را بر دلایل آشکاری که برایمان آمده، و آن کسی که
فطرت ما راسرشته، بر نمی‌گزینیم؛ هرچه می‌خواهی بکن،
حکم تو فقط در امور مربوط به این حیات دنیا جاری
است.)

بررسی کلمات ساحران موسی

مرحوم علامه طباطبائی،
درباره‌ی عظمت کلام ساحران چنین می‌گوید:

.....

(کلام بلیغ فی منطوقه بالغ فی مفهومه بعید فی
معناه رفیع فی منزلته یغلی و یفور علما و حکمة)

.....

(این سخن ساحران) کلامی است دارای **نطقی بلیغ** و
مفهومی رسا و **معنایی عمیق** و **جایگاهی بلند** که:
(علم و حکمت از آن جوشش و فوران می‌کند).

شرح حال صاحبزادان قبل از ایمان

فَهُؤُلَاءِ قَوْمٌ كَانُوا قَبْلَ سَاعَةٍ،
وَقَدْ مَلَأَتْ هَيْبَةُ فِرْعَوْنَ وَ أَبْهَتَهُ قُلُوبُهُمْ؛

.....

(این ساحران) قومی هستند که:
چند لحظه قبل (هیبت و ابهت فرعون)
قلبه‌های آنان را پر کرده است؛

و أذلت زينات الدنيا و زخارفها التي عنده نفوسهم
(و لیست إلا أكاذیب خیال و أباطیل وهم)

.....

(زینت و زر و سیم دنیا)

که در نزد فرعون است،

(آنان را ذلیل کرده است)

(زینتی که جز زاده‌ی دروغین خیال)

(و باطل متولد شده از وهم نیست).

يَسْمُونَهُ رَبًّا أَعْلَى
وَيَقُولُونَ حِينَمَا أَلْقَاوا حَبَالَهُمْ وَ عَصِيهِمْ:
(بِعِزَّةِ فِرْعَوْنَ إِنَّا لَنَحْنُ الْغَالِبُونَ)



(این ساحران) فرعون را (رَبِّ اَعْلَى) می نامند؛
و زمانی که طناب و ریسمانهای خویش را به زمین
می افکند، می گویند:
(به عزت فرعون و به طور قطع فقط و فقط ما پیروزیم).

شرح حال صاحبزادان بعد از ایمان

فما لبثوا،

دون أن ظهرت لهم آيات الحق فبهرت أبصارهم؛



چند لحظه بیشتر نمی گذرد که:

(آیات حق) برای آنان آشکار می شود

و بر (نگرش) آنها غلبه می کند.

فطاحت عند ذلك ما كانوا يرون لفرعون
من عزة و سلطان و لما عنده من زينة الدنيا و زخرفها
من قدر و منزلة و غشيت قلوبهم.



ارزش و جایگاه (عزت و سلطنت فرعون)،
و (زینت و زر و سیم دنیا) که در نزد فرعون بود،
(و تمامی قلب آنان را فراگرفته بود)
(در هنگام دیدن آیات الهی) محو می‌شود.

فأزالت منها رذيلة الجبن و الملق و اتباع الهوى و
التوله إلى سراب زينة الحياة الدنيا.



(رذایلی همچون ترس و تملق و تبعیت از هوا و واله
سراب زینت حیات دنیا شدن)،
را زائل می‌کند.

و مكنْت فيها التعلق بالحق،
و الدخول تحت ولاية الله و الاعتزاز بعزته.

.....

و امكانِ
(تعلق خاطر به حق)،
(داخل شدن در ولايت الله)،
(عزيز شدن به عزت او)،
را فراهم می‌کند.

فلا يريدون إلا ما أَرَادَ اللهُ
و لا يرجون إلا الله
و لا يخافون إلا الله عز اسمه.

.....

(اراده نمی کنند جز آنچه را الله اراده می کند)،
(فقط به الله امید دارند)،
(و فقط از او خوف دارند)،

توصیفی از حال فرعون در قبال حال ساحران

غفلت از مقام پروردگار و خودبینی

ففرعون في غفلة من مقام ربه؛
لا يرى إلا نفسه؛

.....

(فرعون)

(در غفلت از مقام پروردگار خود)
(جز خویش را نمی بیند)

توهم استغناء

و يضيف إليه أنه رب القبط
و له ملك مصر و له جنود مجندة،
و له ما يريد و له ما يقضي؛



به علاوه (فرعون پادشان قبطیان)
(سلطان مصر و دارای سپاهی عظیم است)
(هر چه بخواهد دارد و هر حکمی کند انجام
می‌شود)

و لیست فی نظر الحق و الحقیقة
إلا دعاوی



ولی تمامی این امور
(در پیشگاه حق و حقیقت)
(چیزی جز ادعای باطل نیست)

توهم تعیین حق و باطل

قد غره جهله إلى حيث يرى أن الحق تبع باطله
و الحقيقة خاضعة مطيعة لدعواه.



جهلش او را چنان فریب داده که خیال می کند:

(حق تابع باطل اوست)

(و حقیقت در برابر ادعای او مطیع و فرمانبردار

است)

کسی بدون اجازه‌ی فرعون
حق فهمیدن ندارد

فیتوقع أن لا تمس نفوس الناس
(و فی جبلتها الفهم و القضاء)
بشعورها و إدراكها الجبلي شيئاً إلا بعد إذنه.

.....

انتظار دارد انسانهایی که:
(فهمیدن و حکم کردن در سرشت آنها است)
(چیزی را بدون اجازه‌ی او درک نکنند).

و لا يذعن قلوبهم،
و لا توقن بحق إلا عن إجازته.

.....

انتظار دارد که:

(ادراک انسانها چیزی را نپذیرد)؛
(و به هیچ حقی یقین پیدا نکند)؛
(مگر این که او اجازه دهد).

و هو قوله للسحرة:
(أَمَنْتُمْ لَهُ قَبْلَ أَنْ آذَنَ لَكُمْ)

.....

و دلیل این گفتار،
سخن تویخی او به ساحران است:
(قبل از این که من به شما اجازه دهم)،
(به موسی ایمان آوردید؟)

در نگاه فرعون
حقیقت انسان همین بدن
جسمانی است

و يرى أن لا حقيقة للإنسان إلا هذه البنية الجسمانية
التي تعيش ثم تفسد و تفنى.



او می‌پندارد که:

(تنها حقیقت موجود برای انسان همین بدن جسمانی
است)،

(بدنی که پس از مدتی زندگی پوسیده و فانی
می‌شود)

در نگاه فرعون
تنها سعادت، دسترسی به
لذایذ مادی است

و أن لا سعادة له
إلا نيل هذه اللذائذ المادية الفانية



و می‌پندارد که:
(تنها سعادت برای او)،
(دسترسی به لذایذ مادی فانی است).

دلیل این سخن این کلام اوست:



(فَلَا قُطْعَنَ أَيْدِيكُمْ وَ أَرْجُلَكُمْ مِنْ خِلَافٍ وَ لَأُصَلِّبَنَّكُمْ فِي
جُدُوعِ النَّخْلِ وَ لَتَعْلَمَنَّ أَنِنَا أَشَدُّ عَذَاباً وَ أَبْقَى)

(دست و پای مخالف شما را قطع می‌کنم و شما را بر
شاخه‌های نخل میخ‌کوب خواهم کرد؛ تا بفهمید
کدامیک از ما (من یا خدای موسی) عذابان شدیدتر
و باقی‌تر است).

بازگشت به تحلیل حالات ساحران مؤمن

و أما هؤلاء المؤمنون و قد أدركهم الحق
و غشيهم فأصفاهم و أخلصهم لنفسه



(در نقطه‌ی مقابلِ فرعونِ مستکبر):

(این گروه از مؤمنان گرانقدر)،

(حق آنها را در آغوش گرفته و تمامی وجود آنها را پر
کرده، آنها را از کدورتها رهانیده و برای خویش خالص
کرده بود).

فهم يرون ما يعده فرعون حقيقة من أمتعة الحياة
الدنيا من مالها و منزلتها سرايا خيالها و زينة غارة
باطلة.

.....
(آنان یافته بودند که:)

(آنچه را که فرعون از متاع دنیا و منزلت آن حقیقت
می‌پندارد، سرابی خیالی و زینتی فریبنده و باطل
است).

و أنهم إذا خيروا بينه و بين ما آمنوا به فقد خيروا بين
الحق و الباطل و الحقيقة و السراب،



(و یافته بودند که:)

زمانی که بین آنچه فرعون وعده می‌دهد و آنچه
آنان به آن ایمان آورده‌اند مخیر شوند، بین حق و
باطل و حقیقت و سراب مخیر شده‌اند).

و حاشا أهل اليقين أن يشكوا في يقينهم أو يقدموا
الباطل على الحق و السراب على الحقيقة و هم
يشهدون ذلك شهادة عيان

.....

(و چقدر دورند اهل یقین از این که:)،
(در یقین خود شک کنند، یا باطل را بر حق و سراب
را بر حقیقت مقدم کنند در حالی که به عیان حق و
حقیقت را مشاهده می کنند).

و ذلك قولهم:

«لَنْ نُؤْثِرَكَ (أَي لَنْ نَخْتَارَكَ) عَلَى مَا جَاءَنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ
وَ الَّذِي فَطَرَنَا»



(و دلیل این امر سخن آنان است که:)
(ما تو را بر دلایل آشکاری که برای ما آمده و بر آن
کس که ما را سرشته است بر نمی‌گزینیم).

فلیس مرادهم به ایثار شخص بما هو جسد انسانی
ذو روح بل ما معه مما کان یدعیه أنه یملکه من الدنیا
العریضة بما لها و منالها.

.....

(و مقصودشان از بر نگزیدن فرعون، جسد جسمانی
فرعون به عنوان یک شخص نبود)،
(بلکه مقصودشان ادعای فرعون بر مالکیت وسیع دنیا
و مال منال آن بود).

و ما كان يهددهم به فرعون من القتل الفجيع و
العذاب الشديد و قطع دابر الحياة الدنيا و هو يرى
أن ليس للإنسان إلا الحياة التي فيها و فيها سعادته و
شقاؤه



(مقصودشان تهدید فرعون بر قتل فجیع و عذاب
شدید و قطع شاهرگ حیات بود، اموری که در نظر
فرعون تنها ابزار سعادت و شقاوت زندگانی است).

فإنهم يرون الأمر بالعكس من ذلك و أن للإنسان
حياة خالدة أبدية لا قدر عندها لهذه الحياة المعجلة
الفانية.



(آنها مسئله را برعکس می‌دیدند؛ برای آنها انسان
دارای زندگی جاویدی بود که ارزش آن هرگز با این
زندگی کوتاه فانی قابل قیاس نیست).

إِنْ سَعِدَ فِيهَا فَلَا عَلَيْهِ أَنْ يُشْقَى فِي حَيَاتِهِ الدُّنْيَا
و إِنْ شَقِيَ فِيهَا فَلَا يَنْفَعُهُ شَيْءٌ.



(اگر در آن سعادت‌مند شود شقای زندگی دنیا
هیچ ضرری ندارد و اگر در آن حیات شقی گردد
هیچ چیز دنیا برای او نافع نخواهد بود).

و على ذلك فلا يهابون أن يخسروا في حياتهم الدنيا
الدائرة إذا ربحوا في الحياة الأخرى الخالدة.



(به همین دلیل بود که هیچ ترسی از خسارت زندگی
دنایای گذرا نداشتند در صورتی که در آن حیات دیگر
که جاودانه است سود کنند).

و ذلک قولهم لفرعون:

(و هو جواب تهدیده إياهم بالقتل)

(فَاقْضِ مَا أَنْتَ قَاضٍ إِنَّمَا تَقْضِي هَذِهِ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا).



(دلیل این سخنان ، کلام آنها با فرعون است)

(در حالی که فرعون آنان را تهدید به مرگ می کند)

(هر حکمی می خواهی صادر کن تو فقط بر امور این

دنیا می توانی حکم کنی).

ثم الآيات التالية الحاكية لتتمة كلامهم مع فرعون

تعليل و توضيح لقولهم:

(لَنْ نُؤْثِرَكَ عَلَىٰ مَا جَاءَنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ وَ الَّذِي فَطَرَنَا).



(ادامه ی آیات و تکمله ی کلام آنها با فرعون بیان دلیل

و توضیح این رفتار آنان است)؛

(ما تو را بر دلایل آشکاری که برایمان آمده، و آن

کسی که فطرت ما راسرشته، بر نمی گزینیم).

پایان جلسه ی پنجم

انسان

از دیدگاه قرآن کریم

بینش اهل حقیقت چو حقیقت بین است
در تو بینند حقیقت که حقیقت این است
نیست چشم دگران سوی حقیقت نگران
ورنه آن راست حقیقت که چنین آئین است
من اگر جاهل گمراهم و گر شیخ طریق
قبله ام روی حسین است و همینم دین است
او چو بینای حقیقت بود از دیده من
به حقیقت که مرا چشم حقیقت بین است
سجده بر نور خدا در گل آدم نکند
چشم شیطان لعین چون نظرش بر طین است

بوده پیش از گل من سرخوش جامش دل من
مستی ما به حقیقت ز می دیرین است
نور او مبداء من بود و معادم همه اوست
قصه باز پسینم خبر پیشین است
پرتو مهر رخس می نگریم در همه کس
زان مرا با همه کس مهر و نه با کس کین است
ماسوا عاشق رنگند سوای تو حسین
که جبین و گفت از خون سرت رنگین است
خر دلی بار غمت را دل عالم نکشد
آه از این بار امانت که عجب سنگین است

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَبَاعَبْدِ اللَّهِ
وَ عَلَى الْأَرْوَاحِ الَّتِي حَلَّتْ بِفِنَائِكَ
عَلَيْكَ مِنِّي سَلَامُ اللَّهِ أَبَدًا
مَا بَقِيَتْ وَ بَقِيَ اللَّيْلُ وَ النَّهَارُ
وَ لَجَعَلَهُ اللَّهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنِّي لِزِيَارَتِكُمْ
السَّلَامُ عَلَى الْحُسَيْنِ وَ عَلَى عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ
وَ عَلَى أَوْلَادِ الْحُسَيْنِ وَ عَلَى أَصْحَابِ الْحُسَيْنِ